

سرفت هنری



تابان خواجه نصیری

این ترانه را اجرا کردم و با این اجرا که به نوعی مثل هدیه‌یی بود از طرف من برای تولد استاد، از وی اجازه خواستم که روی این شعر و اشعار دیگر ایشان کار کنم. در آبان سال ۶۷ نسخه‌یی از ترانه‌های ضبط شده‌ام را که به صورت آماتوری بر روی کاست ضبط کرده بودم به استاد مشیری تقدیم کردم و آن بزرگوار هم با یادداشت کوتاهی بر آغاز کتاب **ابو** (نسخه‌ی اصل کتاب نایابی که در سال ۱۳۴۰ منتشر شده است) با دست‌خط خودشان از کارم قدردانی کردند و در آن یادداشت گفته‌اند: «تابان خواجه نصیری عزیزم، نواری از آوای دلنشین و ساز هنرمندانه‌ات و شعرهای صمیمانه‌ات به من لطف کرده‌یی که بسیار سپاسگزارم، برای من شنیدن آن‌ها لذت‌بخش و شادی‌آفرین است، شاید در این کتاب نیز قطعاتی متناسب با آوای تو یافت شود، خوشحال می‌شوم آن را بپذیری. به ظاهرش نگاه (نکن) سن و سالش از تو بیش‌تر است. با آرزوی پیروزی‌های بیش‌تر برای تو. فریدون مشیری - آبان ۱۳۶۷» (جهت اطلاع، کپی از این یادداشت و دست‌خط به پیوست آمده است.) در همان سال‌ها، در یکی دو برنامه‌ی بزرگداشت انجمن‌های ادبی و هنری، از من دعوت شد تا این ترانه را در حضور استاد مشیری اجرا کنم که می‌دانم حداقل فیلم یکی از آن برنامه‌ها در آرشیو خانوادگی شادروان استاد مشیری موجود است.

□ در همه جای دنیا، تمامی حقوق مادی و معنوی یک اثر فرهنگی، هنری و ادبی به پدیدآورنده آن اثر تعلق دارد. اما از آنجایی که متأسفانه در کشور ما در بسیاری از موارد قوانین کپی‌رایت مراعات نمی‌شود، برای افرادی نظیر من، به‌عنوان نگارنده‌ی این متن و فردی که دستی به قلم و ساز و خلق آثار هنری دارد، به‌راستی دستیابی به حقوق حقه‌مان کاری بسیار دشوار و گاه حتا ناممکن به‌نظر می‌آید. آن‌چه در ادامه می‌آید، ماجرای است که گمان می‌کنم باید به‌عنوان بخشی از فرهنگ مردم (فولکلور) و به‌خصوص تاریخ شفاهی موسیقی پاپ ایران ثبت شود و مورد توجه قرار گیرد. مطمئنم که این ماجرا صرفاً یک موضوع شخصی برای من نیست. اولین، آخرین و تنها موضوع یک سرفت ادبی - هنری هم نیست و نخواهد بود.

غروب روز دوشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۸۵، از میان کانال‌ها و شبکه‌های تلویزیون ماهواره‌یی فارسی‌زبان، برای لحظه‌یی روی کانال مهاجر (MI-TV) ماندم، دیدم مسابقه‌یی را پخش می‌کنند تحت عنوان «ستاره‌ی مهاجر» در برنامه‌یی به‌نام «گیتار شکسته» ملودی و اشعاری آشنا، مرا پشت تلویزیون می‌خکوب کرد. از قبل این برنامه را می‌شناختم. جوانی آمده بود و داشت شعری و آهنگی را می‌خواند که نوزده سال پیش یعنی در ۱۳۶۶ توسط من سروده، آهنگ‌سازی، تنظیم، نواخته و خوانده شده بود. این‌جا صحبت از ترانه‌یی است که آن زمان نام «شعر کوچه» را به آن داده بودم که تضمینی بود از شعر معروف «کوچه»ی شادروان فریدون مشیری - آقای فرشید نوابی مجری و تهیه‌کننده‌ی این برنامه از خواننده (آقای علی‌رضا پرکانی - اگر اشتباه نکنم) در مورد آهنگ‌ساز و سراینده‌ی شعر جویا شدند و این خواننده‌ی جوان گفت: آهنگ‌ساز را نمی‌شناسم، اما شعر آن سروده‌ی آقای فرشید نوابی است! تأسف‌آور این‌جاست آقای نوابی که به بیان خودشان قبلاً در همین برنامه این ترانه را اجرا کرده بودند، نه تنها ادعان نکردند که این کار سروده‌ی ایشان نیست، بلکه به‌خاطر اجرای این ترانه، و قابل دانستن آن، چند بار از خواننده هم تشکر کردند که این ترانه را برای اجرا انتخاب کرده‌اند و آن را قابل دانسته‌اند!

طرف سه چهار سال گذشته، این چندمین بار بود که با کمال تأسف و حیرت شاهد اجرای بسیار بد و ناقص یکی از ساخته‌هایم بودم. آن‌چه مایلم در این‌جا ثبت شود این است که: بین سال‌های ۶۵ تا ۶۷ (که هفده هجده سالم بود) شروع کردم به شعرگفتن و آهنگ و ترانه‌ساختن، با گیتار آن ترانه‌ها را به‌گونه‌یی تنظیم کرده بودم که خودم بتوانم آن‌ها را بخوانم. در آن سال‌ها، ترانه‌ی «شعر کوچه» یکی از آن بیست و چند ترانه بود. در همان سال ۶۶ در مجلسی به‌مناسبت تولد شادروان استاد فریدون مشیری و در حضور ایشان به‌صورت زنده،

